**٥٠ - عفو و شفقت در مقابل ظلم و تعدّی معاندین**

از حضرت بهاءالله است قوله : اذا عوقبتُم فعلیکم بوُلاةِ الامور و ملاذِ الجمهور و ان اهملتم فوضّوا الامور الی الرّب الغیور هذه سمةُ المخلصین و صفةُ الموقنین .

 و در کتاب اقدس است قوله تعالی : لا تعترضوُا علی من اعترضَ علیکم ذروه فی خوضه مقبلین الی الفرد العلیم و من اغتاض علیکم قابِلوه بالرّفق و الّذی زجرکم لا تزجروه و دعوه بنفسِه و توکّلوا علی اللّه المنتقمِ العادل القدیر

 و قوله الفضل : انّا عفونا عنِ الّذین اخذهم الاضطراب اذ نعب الغراب و اخذت الزلازل احباء اللّه ربّ الکرسیّ الرّفیع .

 ( آنانکه در فتنه سال ١٣٠٠ مضطرب شدند )

 و قوله الحق : لا تعترضوا علی العباد ان وجدتُم من احدٍ رائحةَ البغضاء ذروه فی خوضه متشبّثین باذیال رداء عنایة ربکم فالق الاصباح لا تعتدوا علی من اعتدی علیکم لیظهرَ فضلکم و عنایتکم بین العباد کذلک نزل من قبل من سماء مشیّة ربّنا المُنزل القدیم .

 و در کتاب بدیع است . قوله الابدع : تاللّه الحق لو انتم تُظلمون احبّ عندی مِن اَنْ تَظلموا علی احدٍ و هذا من سجیّتی و احسن خصالی لو انتم مِن الموقنین اَن اصبروا یا احبّائی فی البأساء و الضّراء و اِن یظلمکم من ظالمٍ فارجعوا حکَمه الی اللّه الّذی بیده ملکوت کلّ شیئیٍ و انّه لهو المقتدرُ علی ما یشاء و هو اشدّ المنتقمین .

 و قوله الاعلی : ای ذبیح نفس ظلم محدث ظهور سطوت و قهر بوده اگر به بصر حقیقی ملاحضه نمائید جمیع ناس مستحق عذابند چه که به ظلم مشغولند الّا من شاء ربک معذلک باسمه الرحمن الرحیم ناظر و دوست نداشته و ندارد احدی بر نفسی تعرّض نماید ظالمان را به خدا واگذارند و در شدائد صابر باشند این است حق و شأن اهل حق و ما بعد الحق الّا الضّلال .

 وقوله الافصح الافصح : در بارۀ غافلین و طاغین دعا نمائید و از حق جل جلاله هدایت ایشان را بخواهید و اگر قابل هدایت نباشند انّه لهو الآخذ الشّدید اخذ مینماید چنانچه نمود در این ظهور مهلت قلیل بوده و هست .

و قوله الاعظم الاقوم : و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و مهیّا در مقابل و ارادۀ سوء قصد ازو مشاهده گردد البته متعرّض او نشویم و او را باو واگذاریم .

و در اثری است : در اکثر الواح میفرمایند اگر ظالمی بر شما تعرّض نماید بحبل صبر تمسّک نمائید اگر اذیّت کند ازو بگذرید بشأنی نزاع و جدال و قتل و غارت و تاراج را نهی فرمودیم که اکثری از عباد مطّلع و شاهد و گواه‌اند .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز : شما بالعکس معامله نمائید یعنی زخم ستمکاران را مرهم نهید و درد ظالمان را درمان شوید اگر زهر دهند شهد دهید اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید اگر اهانت کنند اعانت نمائید اگر لعنت نمایند رحمت جوئید در نهایت مهربانی قیام نمائید و به اخلاق رحمانی معامله کنید و ابداً بکلمۀ رکیکی در حقّشان زبان نیالائید .

و قوله الحنون : احبّای الهی باید بدخواه را خیر خواه دانند و اهل شقاق را اهل وفاق شمرند بعید را قریب بینند و دور را نزدیک شمرند یعنی بدشمن نوعی رفتار کنند که سزاوار دوستان است به جفاکار چنان معامله نمایند که لایق یار خوش رفتار .

و در مفاوضات است قوله العزیز : عقوبات جزائیّه بر دو قسم است یک قسم انتقام است یک قسم قصاص است . . . و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشفّی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا بشر حق انتقام ندارد ... شخص مظلوم متعدّی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است اما هیئت اجتماعیّه باید قاتل و ضارب را قصاص نماید تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر بجرم نشوند ... اگر نفسی به نفسی ظلمی کند ستمی کند تعدّی کند و آن شخص مقابله بالمثل نماید این انتقام است و این مذموم است زیرا زید اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حق ندارد که پسر زید را بکشد اگر بکشد انتقام است این بسیار مذموم است بلکه باید بالعکس مقابله کند عفو کند بلکه اگر ممکن شود اعانتی به متعدّی نماید این نوع سزاوار انسان است به جهت اینکه از برای او از انتقام چه ثمری حاصل هر دو عمل یکی است اگر مذموم است هر دو مذموم است نهایت این است که این مقدّم بود آن مؤخر اما هیئت اجتماعیه حق محافظه و حق مدافعه دارد .

و نیز میفرمایند قوله تعالی : ای منادی پیمان عبدالبهاء را در تحریر و تقریر تقصیر واقع و مانع کثیر حاصل البته یاران معذور دارند و به قبول عذر مسرور نمایند این را بدان که دقیقۀ از یادت فراغت ندارم و همواره تأیید و توفیق جویم و بدرگاه احدیّت لابه و انابه و زاری نمایم و رجای بی‌منتها از ملکوت ابهی چنین است که بسبب حسن سلوک و صداقت بسریر ملوک آن سر زمین بهشت برین گردد و آن اقلیم جنّت النّعیم شود ما را با کسی نزاع و جدالی نه و کفاح و نزالی نیست تیغ و سلاحی جز صلاح قلوب و نجاح ارواح نجوئیم جمیع را خیر خواهیم و از برای کلّ فوز ابدی جوئیم و آنچه سبب نورانیت عالم انسانی گوئیم باری اهمّ امور در ظهور مکلّم طور اینست که یاران باید به موجب نصایح و وصایای الهی جمیع اقوام و طوائف عالم را مهربانی نمایند بلکه جانفشانی کنند تا این ظلمات ضدیّت و بغضاء بنورانیّت محبّت رحمانی تبدیل گردد لهذا هر کسی بشما ظلم و جفا کند البته مهر و وفا نمائید اذیّت نماید رعایت کنید بدگوئی کند ستایش نمائید تکفیر کند تکریم نمائید طعن و لعن نماید نهایت ملاطفت اجرا دارید و جمیع دوستان الهی را این وصایا و نصایح تبلیغ کنید جناب آقا علی را در این طوفان بلا به صفحات مصر فرستادیم و سفارش ایشان مرقوم گشت ولی در آنجااستقرار نتوانست مراجعت به طهران نمود برات حواله از جناب آقا علی که جوف است تأدیه گشت و علیک التّحیة و الثّناء ع ع